



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۶ بهمن ۱۳۹۹

مصادف با: ۱۱ جمادی الثانی ۱۴۴۲

موضوع جزئی: مسئله ۲۳- ادله لزوم حجاب زن - دلیل اول: آیات - آیه دوم: آیه ۵۹ احزاب -

جلباب در روایات و تفاسیر

جلسه: ۷۰

سال سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

جلباب در روایات

عرض شد یکی از مطالب مهم در تفسیر آیه، روشن شدن معنای جلباب است. در جلسه قبل درباره نظر لغویین پیرامون معنای جلباب مطالبی را عرض کردیم و یک جمع‌بندی در این رابطه ارائه دادیم. به غیر از نظر اهل لغت، مروری بر کاربرد و استعمال جلباب در روایات و همچنین انظار مفسرین درباره این واژه و کلمه لازم به نظر می‌رسد تا در نهایت یک جمع‌بندی کلی از معنای جلباب داشته باشیم.

در روایات شیعه و سنی معانی متفاوتی برای جلباب ذکر شده که این را با ملاحظه چهار ویژگی که برای جلباب ذکر کردیم می‌توانید مورد ملاحظه قرار دهید. عرض کردیم از مجموع آنچه لغویین گفته‌اند چند ویژگی برای جلباب بدست می‌آید. اما باید دید در روایات نسبت به آن ویژگی‌ها چه استفاده‌ای می‌توانیم بکنیم؛ مثلاً اینکه گفتیم از دید لغوی‌ها جلباب بیشتر مربوط به زنان است و یک پوشش اختصاصی نسائی است؛ اینکه یک پوششی است غیر از لباس‌های معمولی و بلند و گشاد است. اینها مطالبی بود که ذکر کردیم. حالا در روایات با ملاحظه آن نکات باید ببینیم چه چیزی مطرح شده است.

روایت اول

در یک روایتی که در مورد صدیقه طاهره فاطمه زهرا(س) وارد شده، می‌گوید وقتی که به مسجد می‌رفت برای ایراد خطبه معروف فدکیه، «لَأْتِ خِمَارَهَا عَلَى رَأْسِهَا وَ اَشْتَمَلَتْ بِجِلْبَابِهَا»، مقنعه و خمار را به سر خود پیچید و جلبابش را بر تن کرد، آن را به خودش بست. می‌گوید «اشتملت بجلبابها»؛ در مورد شمله اینطور می‌گویند: «الشملة مصدر من اشتمل بثوب یدیره علی جسده کله لا یخرج منه یده»، شمله مصدر از اشتمل است، اشتمل به لباسی که همه بدن را دربرمی‌گیرد گفته می‌شود و البته مثلاً دستش هم از آن بیرون نمی‌آید. چه بسا می‌خواهد بگوید آستین ندارد. اینکه حالا مثلاً از عبا یک مقداری از دست بیرون بیاید منافات ندارد؛ اینکه می‌گوید «لا یخرج منه یده» این بیشتر نظر به این است که آستین ندارد که دستش از آن بیرون بیاید.

روایت دوم

در مجمع البیان مرحوم طبرسی در ذیل این آیه این روایت را نقل کرده: «لغیر ذی محرم أربعة أثواب درع و خمار و جلباب و

إزار»،^۲ می‌گوید در برابر کسی که محرم نیست، چهار پوشش سزاوار است؛ یکی درع (پیراهن)، خمار (مقنعه)، جلباب و إزار (شلوار). خود قرار دادن جلباب در برابر درع و خمار و إزار تقریباً همان ویژگی‌ها را تأیید می‌کند که باید لباسی باشد بلند، سر را بپوشاند و البته این بلندی‌اش لازم نیست تا قدمین برسد؛ اینکه می‌گوید شلوار هم بپوشد، این ممکن است تا زانو باشد که در بعضی از کتب لغت هم گفته شد.

روایت سوم

در تفاسیر اهل سنت هم قریب به همین مضامین و روایات وارد شده است. مثلاً در تفسیر کشاف یک روایتی را از ابن عباس و ابن مسعود نقل کرده که می‌گوید: «الجلباب الرداء الذی یستر من فوق الی اسفل»^۳، جلباب ردائی است که از بالا تا پایین را می‌پوشاند. از بالا که می‌گوید کآن از سر تا پایین.

روایت چهارم

در تفسیر قرطبی از ابن عباس و ابن مسعود روایت نقل کرده که «روی عن ابن عباس و ابن مسعود انه الرداء و اختلف الناس فی صورة ارخائه»، ابن عباس و ابن مسعود جلباب را به رداء معنا کرده‌اند و خود اینها هم البته رداء را اینطور معنا کردند که یعنی آن چیزی که از بالا تا پایین را بپوشاند؛ ولی در کیفیت و نحوه پوشیدن آن مردم اختلاف کرده‌اند؛ بعد در ادامه از ابن عباس نقل می‌کند که «قال ابن عباس و عبیده السلمانی ذلک أن تلویه المرأة حتی لا یظهر منها عینٌ واحدة تبصر بها»، زن به نحوی باید جلباب را بپوشد و بر خود بپیچد که جز یک چشم او که با آن بتواند ببیند، پیدا نباشد. «ذلک أن تلویه فوق الجبین و تشده ثم تعطفه علی الانف و ان ظهرت عیناها لکنه یستر الصدر و معظم الوجه»^۴، می‌گوید جلباب باید به نحوی باشد که پیشانی و صورت به جز چشم‌ها و همچنین سینه را بپوشاند؛ این بیشتر تأکید بر این قسمت دارد.

روایت پنجم

در درالمنثور یک روایتی از ام سلمه نقل شده که «لما نزلت هذه الآیة یدنین علیهن من جلابیبهن خرج نساء الانصار کان علی رؤسهن الغربان من اکیسة سود یلبسنها»^۵، وقتی که این آیه نازل شد، زنان انصار لباس‌های سیاهی پوشیدند و به نحوی از منازل بیرون آمدند که گویی کلاغی سیاه بر سر آنها نشسته بود.

روایت ششم

روایتی دیگر از عایشه نقل شده در صحیح مسلم و صحیح بخاری که می‌گوید «خمرت وجهی بجلبابی»،^۶ چهره خودم را با جلبابم بپوشاندم. این دیگر از آن استفاده می‌شود که مسأله جلباب همان پوشش بلند و سراسری و کامل است؛ یعنی قیص و پیراهن و مقنعه نیست. چون جلباب معلوم می‌شود یک قابلیت داشته که با آن می‌توانسته چهره و صورت را بپوشاند.

ویژگی‌های جلباب در روایات

باز هم روایات هست در این رابطه، اما عمده این است که شما به طور کلی در روایات، چه روایات شیعه و چه در روایات اهل

۲. مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۷۱.

۳. کشاف، ج ۳، ص ۵۵۹.

۴. الجامع الاحکام القرآن، ج ۱۴، ص ۲۴۳.

۵. درالمنثور، ج ۵، ص ۲۲۱.

۶. صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۱۴؛ صحیح بخاری، ج ۶، ص ۶.

سنت، آنچه که در مورد جلباب گفته‌اند تقریباً منطبق است بر آنچه که اهل لغت گفته‌اند. آن ویژگی‌هایی که گفتیم از کلمات لغویین استفاده می‌شود اینجا هم هست؛ حالا با یک تفاوت‌هایی. اینکه این پوشش اختصاصی زنان است (اگر در یک جایی در غیر زنان هم استعمال شده مجاز است). اینکه این یک پوشش بلند است؛ اینکه این یک پوشش گشاد است؛ اینکه سر را می‌پوشاند. ما این چهار ویژگی را تقریباً در مورد جلباب گفتیم. بالاخره از مجموع این روایات همین مطلب استفاده می‌شود؛ یکی اینکه این مربوط به زنان است. شما نگاه کنید هم در مورد فاطمه زهرا(س) که در روایات شیعه آمده، در آن روایتی که مرحوم طبرسی آورده و در روایات اهل سنت این را ملاحظه فرمودید که تقریباً این مربوط به زنان است و ما جایی را ندیدیم که در غیر مورد زنان استعمال شود. اینکه این یک پوشش بلند است؛ اینکه غیر از قمیص و پیراهن است؛ اینکه پوششی است که با آن سر پوشیده می‌شود؛ حتی می‌گوید من صورت را با آن پوشاندم و این نمی‌شود جز اینکه این بر سر قرار گرفته باشد. تقریباً این ویژگی‌ها از روایات هم قابل استفاده است.

ما نمی‌خواهیم بگوییم جلباب لزوماً چادر است ولی یکی از روشن‌ترین مصادیق جلباب همانی است که ما امروز به آن چادر می‌گوییم. لذا ما می‌توانیم تقریباً بین آنچه که در روایات بیان شده و آنچه که لغویین در معنای جلباب گفته‌اند یک انطباقی را پیدا کنیم.

جلباب در تفاسیر

مفسرین هم به حسب رویه‌ای که معمولاً در توضیح آیات دارند، به تبیین و توضیح واژه‌ها می‌پردازند. این توضیح و تبیین گاهی به عنوان نقل قول لغویین است و گاهی برداشت‌های خود را از کلمات لغویین ذکر می‌کنند. من چند نمونه از کلمات مفسرین را هم اینجا خدمت شما عرض می‌کنم.

۱. مجمع البیان

در تفسیر مجمع البیان مرحوم طبرسی جلباب را به خمار معنا کرده است: «الجلباب خمار المرأة التي يغطي رأسها ووجها إذا خرجت لحاجة»^۷ جلباب مقنعه زن است که وقتی که برای نیاز و حاجت از خانه خارج می‌شود، سر و صورتش را با آن می‌پوشاند. این معنا با آنچه از لغویین نقل کردیم سازگار نیست؛ چون گفتیم مسأله جلباب غیر از مسأله خمار و مقنعه است. اصلاً برخی از لغویین تصریح کرده‌اند به این تباین و متفاوت بودن جلباب با مقنعه. اینکه گفته خمار، توجه داشته باشید که خمار هم منظور مقنعه است؛ یعنی اینطور نیست که بگوییم مثلاً جلباب با خمار مرادف است و خمار چیزی غیر از مقنعه است؛ نه، خود لغویین و بعضی از کتاب‌هایی که به تبیین واژه‌های قرآنی و روایی پرداخته‌اند، اینها نوعاً گفته‌اند خمار همان مقنعه است.

سؤال:

استاد: چادر الان انواع مختلف دارد؛ مثلاً زنان مسلمان پاکستانی خیلی‌هایشان چادر سر نمی‌کنند، یا مثلاً در افغانستان چادر نیست و یک پوشش خاص دیگری است. یا مثلاً زنان مسلمان علوی در ترکیه و سوریه بعضی‌هایشان که خیلی مقید هستند، این چادری که به ذهن ماست، این نیست و یک سبک دیگری است؛ اسمش را یا عبا بگذاریم یا چیز دیگر، با لفظ خیلی کار

۷. مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۷۸.

نداریم. اتفاقاً بعداً خواهیم گفت که با توجه به معنایی که برای جلباب گفته شده، عنوان جلباب و اینکه حتماً باید در عرف هم به آن جلباب صدق کند با این کاری نداریم، بلکه منظور پوششی است که این ویژگی‌ها را داشته باشد؛ اگر هم جلباب ذکر شده منظور پوششی است با این ویژگی‌ها؛ لذا حتی اگر مثلاً جلباب امروز یک معنای دیگری پیدا کند، اینطور نیست که بگوییم مثلاً چون جلباب گفته و الان یک معنای دیگری دارد پس همان منظور است. فرضاً به یک لباس کوتاهی که سر را نپوشاند و آستین‌ها هم باز باشد و گشاد هم نباشد؛ بگوییم امروز به چنین لباسی جلباب می‌گویند. آیا می‌توانیم بگوییم آیه این جلباب را می‌گوید؟ قطعاً اینطور نیست. آن ویژگی‌هایی که استفاده کردیم مبین خصوصیات یک چنین پوششی است و این پوششی است که در آیه به آن اشاره می‌کند؛ این خصوصیات در هر دوره‌ای و در هر زمانی هر اسمی می‌خواهد روی آن باشد.

پس اینکه در مجمع البیان مرحوم طبرسی فرموده، این را ملاحظه فرمودید با نظر لغویین سازگار نیست. کلمات اکثر لغویین با این مطلبی که مرحوم طبرسی در مجمع البیان گفته، مطابقت ندارد. لذا شما می‌بینید بعضی از بزرگان به استناد مجمع البیان یک معنایی کرده‌اند برای جلباب که این شاید خیلی قابل قبول نباشد. مثلاً مرحوم شهید مطهری در کتاب حجاب، اینگونه معنا کرده که جلباب یعنی روسری بزرگ؛ البته در مواردی حرف چادر را هم زده ولی ایشان می‌گویند روسری بزرگ. اگر منظور از روسری بزرگ یک پوششی باشد که این ویژگی‌ها در آن باشد که بلند باشد، گشاد باشد، سر را بپوشاند، قهراً مربوط به زنان هم هست، اگر اینطور باشد این با حرف مجمع البیان متفاوت است. اما اگر ایشان منظورش چیزی شبیه خمار یعنی همان روسری متعارف باشد، این درست نیست. اتفاقاً ظهور در همین دارد و استناد هم کرده به مجمع البیان که همین روسری بزرگ است. این دو سه ویژگی دارد و سر و سینه را می‌پوشاند و متفاوت با قمیص و لباس‌های عادی است و روی آنها پوشیده می‌شود، ولی این بلند نیست؛ مسأله بلند بودن این پوشش که تقریباً در اکثر کتاب‌های لغت به آن اشاره شده، اینجا دیده نمی‌شود. پس عمده مشکلی که در سخن مرحوم طبرسی وجود دارد عدم مطابقت سخن ایشان با کلمات لغویین است. بالاخره این چیزی است که در درجه اول اهل لغت باید آن را معنا کنند؛ ایشان بر چه اساسی می‌گویند فقط عبارت از خمار است؟ من نمی‌خواهم بگویم مطلقاً نیست؛ می‌خواهم عرض کنم در بین لغویین یک قول فقط این است، در حالی که اکثراً این را نگفته‌اند. اینکه ما به قول اکثر بی‌توجهی کنیم و این را فقط ملاک قرار دهیم، این هم خیلی وجهی ندارد. این سخن این اشکال را دارد؛ طبیعتاً کسانی که به استناد مجمع البیان این معنا را ذکر کرده‌اند، مثل مرحوم شهید مطهری، کلام آنها هم خالی از اشکال نیست.

۲. المیزان

مرحوم علامه در المیزان دو معنا برای جلباب ذکر کرده و می‌گوید «ثوب تشتمل به المرأة فیغطی جمیع بدنها أو الخمار الذی تغطی به رأسها و وجها»^۸. مرحوم علامه یک پله از مجمع البیان جلوتر آمده و می‌گوید جلباب لباسی است که همه بدن زن را در برمی‌گیرد و زن به وسیله آن جمیع بدن خودش را می‌پوشاند، یا خمار و مقنعه ای است که زن به وسیله آن سر و صورت خود را می‌پوشاند. کأن مرحوم علامه آن دو معنایی که به طور کلی از کلمات لغویین استفاده شده را اینجا بیان کرده است؛ یعنی خودش به یک نتیجه روشنی نرسیده و می‌گوید یا این است یا آن. ملاحظه فرمودید اکثراً اهل لغت گفته‌اند جلباب یک پوشش بلند است که جمیع بدن را می‌پوشاند یا یک پوششی مثل روسری است که سر و صورت را می‌پوشاند. مرحوم علامه

۸. المیزان، ج ۱۶، ص ۳۳۹.

کأن در این تردید باقی مانده و نتوانسته یکی از این دو معنا را بر دیگری ترجیح دهد.

۳. تفسیر قرطبی

اما سخن دیگر از اهل تفسیر، مطلبی است که قرطبی در تفسیر خودش مطرح کرده و می‌گوید «جلباب هو ثوب اکبر من الخمار»^۹ جلباب یک لباسی است که بزرگتر از خمار است. البته در ادامه می‌گوید «قیل انه القناع و صحیحه انه الثوب الذی یستر جمیع البدن»؛ ایشان می‌گوید جلباب از خمار و مقنعه بزرگتر است، البته یک قول ضعیفی هم وجود دارد که می‌گویند همان قناع است. قناع همان خمار و مقنعه است؛ ولی ایشان با اینکه هر دو را نقل می‌کند، برخلاف مرحوم علامه که بر تردید خودش باقی می‌ماند و نتیجه‌ای را بیان نمی‌کند، ایشان می‌گوید صحیح آن است که جلباب عبارت است از لباسی که همه بدن را می‌پوشاند.

جمع بندی نظر مفسرین

تقریباً اگر بخواهیم نظر مفسرین را در این رابطه جمع بندی کنیم، کأن مفسرین بر سه دسته هستند؛ یک دسته معتقدند جلباب همان مقنعه است؛ یک دسته هر دو معنا را گفته‌اند و دسته دیگر جلباب را به همان معنای ساتر جمیع البدن حتی الرأس و الوجه دانسته‌اند. این هم مطلبی است که در کلمات مفسرین وجود دارد. حالا اگر بخواهیم نظرات مفسرین را هم داوری کنیم، این لازمه‌اش آن است که به یک شواهدی استناد کنیم. از نظر خود معنای لغوی واقع این است که اکثر لغویین جلباب را به همان معنای پوشش ساتر جمیع بدن گرفته‌اند. اگر بخواهیم مقایسه کنیم، معنای خمار و قناع کمتر ذکر شده و یکی دو قول این را بیان کرده‌اند و اینکه بخواهیم بگوییم یا این یا آن، به این معنا که به هر دو جلباب گفته می‌شود؛ بله، ممکن است خمار واسع و بزرگ، روسری‌ای که بزرگ باشد، که دیگر به آن خمار نمی‌گویند. لذا اهل تفسیر بالاخره چون خودشان متخصص در لغت نیستند، اگر بخواهیم با معیار کتب لغت بسنجیم باید بگوییم آن نظری که صاحب مجمع البیان داده یا آن نظری که به صورت مردد ذکر شده، اینها خیلی قابل اتکا نیست و منظور از جلباب همان پوشش بلند است که گفته شده است.

غیر از لغت، یک شواهدی هم در خود همین آیه از یدنین وجود دارد که می‌توانیم کمک بگیریم که شاید این با این معنا خیلی سازگار نباشد و بعضاً حتی آنهایی هم که جلباب را به این معنا - یعنی قناع و خمار - گرفته‌اند، بعد در مجموع به ملاحظه آن ذیلش یک نتیجه دیگری را برای آیه ذکر کرده‌اند که خواهیم گفت.

این به هر حال یک اجمالی بود از قول لغویین درباره معنای جلباب و روایاتی که در این باره وارد شده و نیز نظرات مفسرین در باب جلباب. اجمالاً همان معنایی که در لغت برای جلباب ذکر شده می‌توانیم اینجا روی آن تأکید کنیم. جلباب یک پوششی است که اولاً مربوط به زنان است، ثانیاً بلند است، ثالثاً گشاد است و روی لباس‌های دیگر می‌پوشند، رابعاً سر را هم می‌پوشاند. این چهار ویژگی‌ای است که می‌توانیم بگوییم از مجموع روایات و آنچه در کتب لغت گفته شده قابل استفاده است. بخش بعدی که مربوط به واژه «یدنین» است را هم باید بررسی کنیم که به چه معناست.

«والحمد لله رب العالمین»

۹. الجامع الاحکام القرآن، ج ۱۴، ص ۲۴۳.